جلسه 177

چهارشنبه 01/12/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

## یقع الکلام فی الإجزاء

در بحث إجزاء دو مقام هست: مقام اول إجزاء مأموربه به امر اضطراری از امر اختیاری، مثل اینکه کسی در ابتداء وقت عاجز بود از نماز ایستاده، اگر نماز نشسته بخواند ودر اثناء وقت عذرش برطرف بشود بحث است که آیا مجزی هست این نماز نشسته و دیگر اعاده نماز بعد از زوال عذر واجب نیست، یا واجب است. و همینطور اگر شخصی تا آخر وقت اضطرار مستوعب داشت نماز نشسته خواند، آیا این مأموربه به امر اضطراری مجزی است نسبت به قضاء آن واجب اختیاری یا نه؟

پس آیا اتیان به فعل اضطراری مجزی است از فعل اختیاری یعنی دیگر اعاده آن یا قضاء آن لازم نیست، یا نه، فعل اضطراری مجزی از فعل اختیاری نیست وبعد از زوال عذر باید فعل اختیاری را اعاده کرد یا در خارج وقت قضاء کرد.

مقام دوم: در رابطه با اتیان به مأموربه به امر ظاهری است، که آیا بعد از انکشاف خلاف مجزی از امر واقعی هست یا نه.

اما مقام اول

در رابطه با إجزاء واجب اضطراری، تارة بحث از محتملات ثبوتی می کنیم و تارة بحث از ظاهر ادله می کنیم.

مرحوم آخوند فرموده است: محتملات ثبوتی در واجب اضطراری چهار احتمال هست. اگر یک قسم ثابت شد که محال است، آنوقت در مرحله استظهار از ادله تأثیر دارد. و همینطور اگر چند قسم ممکن بود، انتخاب یکی از این چند قسم با استظهار از ادله خواهد بود.

فرض اول: اینکه این نماز نشسته که واجب اضطراری است وافی است به تمام ملاک واقع. نماز نشسته در حال عجز از قیام صددرصد ملاک نماز ایستاده را که در حق قادر واجب هست استیفاء می کند. مثال عرفی اش تعظیمی است که شخصی که بیمار است روی تخت بیمارستان می کند از حاضرین. همان دست تکان دادن او وافی است به تمام ملاک ایستادن یک فرد مختار برای تعظیم دیگران. اگر شخص مختار می نشست و فقط دست تکان می داد و می گفت یا الله، نه او وافی به تمام ملاک تعظیم نبود. اما آن بیمار در تخت بیمارستان همینکه دست تکان می دهد به حضار ومی گوید یا الله، وافی به تمام ملاک تعظیم اختیاری است.

فرض دوم: اینکه این واجب اضطراری وافی باشد به بعض ملاک واقع، ولکن ملاک متبقای در واقع ملاک ملاک مستحب باشد. بخشی از ملاک فعل اختیاری استیفاء نمی شود با این واجب اضطراری، ولی آن بخش غیر مستوفی ملزم نیست.

فرض سوم: این است که این فعل اضطراری بخشی از ملاک واقع را استیفاء می کند و آن ملاک غیر مستوفای در فعل غیر اختیاری ولو ملزم است اما دیگر ممکن التحصیل نیست. مثل اینکه شما به مولای عطشان آب ولرم بدهید بیاشامد. رفع عطش می شود، اما بخشی از ملاک ملزم که در شرب ماء بارد هست استیفاء نمی شود، و دیگر قابل استیفاء هم نیست.

فرض چهارم: این است که فعل اضطراری بخشی از ملاک واقع را استیفاء می کند، وآن بعض ملاک که غیر مستوفی هست در واقع او قابل استیفاء است و ملزم هم هست. یبقی ملاک ملزم فی الواقع و یمکن تحصیله.

ما در رابطه با این چهار فرض به لحاظ چهار اثر بحث می کنیم:

اثر اول: این است که ببینیم آیا این واجب اضطراری طبق این چهار فرض مجزی هست از واجب اختیاری یا مجزی نیست.

اما فرض اول که فعل اضطراری وافی باشد به تمام ملاک واقع. طبیعی است که مجزی هم هست از واقع.

فرض دوم هم که تمام ملاک ملزم واقع را استیفاء می کرد و فقط ملاک غیر ملزم واقع استیفاء نمی شد، باز مساوق است این واجب اضطراری با إجزاء. چون ملاک ملزم واقع را استیفاء کرد.

مثلا نماز نشسته در اول وقت کل ملاک ملزم نماز را استیفاء می کند. اما چون یک ملاک مستحبی هم هست که با این کار شما استیفاء نمی شود، طبعا دیگر اعاده این نماز بعد از زوال عذر واجب نیست. بله اگر امکان دارد تحصیل آن ملاک غیر ملزم با خواندن نماز ایستاده آخر وقت، آنوقت می شود مستحب. مستحب می شود که شما بعد از اینکه نماز نشسته اول وقت خواندید وملاک ملزم واقع را استیفاء کردید، آخر وقت بعد از زوال عذر نماز ایستاده بخوانید تا آن ملاک غیر ملزم استیفاء بشود. و اگر این نماز نشسته اول وقت مانع است از استیفاء آن ملاک غیر ملزم واقع، یعنی دیگر نمی شود بعد از این نماز نشسته اول وقت در حال عذر، نماز ایستاده بخوانیم در آخر وقت وآن ملاک غیر ملزم را استیفاء کنیم، چون ملاک ارتباطی است، اگر اینجوری است آنوقت مستحب است شما بجای نماز نشسته اول وقت که از روی عذر است بگذارید نماز ایستاده آخر وقت بخوانید. مثل اینکه مستحب است شما نماز فرادی نخوانید، نماز در بیت نخوانید، بروی نماز در مسجد و با جماعت بخوانید. چون ملاک نماز جماعت و نماز در مسجد ملاک ارتباطی است. ولی اگر نماز فرادی یا در خانه بخوانی آن چیزی که فوت می شود بخشی از ملاک غیر ملزم هست.

سؤال وجواب: طبعا در این فرض دوم دیگر نباید نماز ایستاده واجب تعیینی باشد برای کسی که نماز نشسته که می خواند در حال عذر است. والا نماز نشسته برای شخص سالم که اصلا ملاک ندارد. نماز نشسته در حال عذر اگر وافی باشد به تمام ملاک ملزم، بله نسبت به این آقا ولو عذرش در اثناء وقت برطرف می شود اما چون فرض کردیم اول وقت عذر دارد نماز نشسته در اول وقت او وافی به تمام ملاک ملزم هست. خب طبعا معنا ندارد که نماز ایستاده در حق همچنین شخصی واجب تعیینی بشود. آنوقت می گویند یجب علیک الجامع بین نماز ایستاده و نماز نشسته در حال عذر.

اما فرض سوم که نماز نشسته می خوانید اول وقت از روی عذر، چون وسط وقت عذرتان برطرف می شود بخشی از ملاک ملزم استیفاء می شود با این نماز نشسته، ولی بخشی دیگر از ملاک ملزم در نماز ایستاده می ماند و دیگر قابل استیفاء هم نیست.

اینجا هم این نماز نشسته اول وقت مجزی است به ملاک اینکه مانع است از استیفاء ملاک واجب. برخی از إجزاء ها از روی دلخوشی مولا نیست، بلکه از این جهت است که مولا می بیند دیگر با این نماز نشسته اول وقت که شما خواندید واز روز عذر هم بود دیگر امکان استیفاء بقیة الملاک الملزم در نماز ایستاده نیست. طبعا إجزاء به این مناط می شود. چون إجزاء یعنی عدم وجوب اعاده، ولو به ملاک اینکه مفوت غرض را آوردید یا مفوت بعض الغرض الملزم را آوردید. مثل اتمام فی موضع القصر که اگر کسی از روی جهل به حکم یعنی جهل به وجوب قصر بر مسافر در اول وقت نماز تمام بخواند. فرموده اند ولو در اثناء وقت ملتفت بشوید که بر شما قصر واجب بود، اما دیگر اعاده نماز لازم نیست، و اگر جاهل مقصر هم باشید عقاب می شوید. نماز تمام صحیح است، یعنی موجب إجزاء است و دیگر اعاده نماز قصر لازم نیست ولو بعد از ارتفاع جهل در اثناء وقت، در عین حال چون جاهل مقصر هست یعاقب. یعنی ساعت یک بعد از ظهر که نماز تمام خواند از روی جهل به حکم، بعد ملتفت شده است که نماز قصر بر او واجب بوده است، می خواهد نماز قصر بخواند می گویند لازم نیست. با اینکه نماز تا غروب آفتاب وقت دارد. (یعنی امر ندارد، ولو حرام ذاتی نیست). در عین حال می گویند تو را عقاب هم می کنیم که چرا بخاطر جهل تقصیری ملاک ملزم در نماز قصر را استیفاء نکردید. مشهور اینجور می گویند دیگر.

سؤال وجواب: تقصیر که حرام نفسی نیست، بخاطر تفویت ملاک ملزم است.

عقاب برای این است که ملاک ملزم در نماز قصری بود که لم تصل التمام قبله عن جهل بالحکم. نماز تمام هفتاد درصد ملاک ملزم را استیفاء کرد، سی درصد ملاک ملزم در نماز قصری که لم تصل التمام قبله استیفاء نشد، و قابل استیفاء هم نیست، چرا؟ برای اینکه کدام نماز قصر ملاک آن سی درجه باقیمانده را استیفاء می کند؟ آن نماز قصری که لم تأت بالتمام قبله فی حال الجهل بالحکم. الان اگر بخواهی نماز قصر بخوانی آن نماز قصر وافی به ملاک نیست.

سؤال: چرا نماز قصری که لم تأت بالتمام قبله؟ جواب: چون فرض این است که بر شما واجب است نماز قصر، المسافر یقصر. دلیل گفته که من أتم فی حال الجهل بوجوب القصر فلا اعادة علیه. جمع بین این ادله می گوید نماز قصر که واجب است. تعلم احکام هم که واجب است، هلا تعلمت حتی تعمل. تعلم واجب نفسی نیست واجب طریقی است، یعنی منجز است بر شما وجوب قصر. ولکن شما اگر اول وقت نماز تمام بخوانید عن جهل بالحکم اعاده ندارید. مقتضای جمع بین ادله کما اینکه مرحوم آخوند در بحث قاعده اشتغال دارد همین است. مثال هم می زند می گوید: سقی مولا به ماء غیر بارد مانع است از استیفاء بعض ملاک ملزم در سقی مولا به ماء بارد. مجزی هست سقی مولا به ماء غیر بارد، ولکن مولا می گوید لااعادة علیک، اما او را تنبیه می کنند که چرا غرض ملزم مولا را تفویت کردی. غرض مولا سقی ماء باردی بود که قبل از او ماء غیر بارد به مولا نداده باشی.

پس این فرض سوم مساوق با إجزاء شد.

فرض چهارم، که این فرض مساوق با إجزاء نیست قطعا. چرا؟ برای اینکه فرض کردید نماز نشسته در اول وقت بعض ملاک ملزم را استیفاء می کند، اما بعض دیگر از ملاک ملزم می ماند در نمای ایستاده و استیفاء نمی شود. و آن ملاک ملزم متبقی در نماز ایستاده قابل تحصیل هم هست. طبعا مولا باید امر کند که نماز ایستاده بعد از زوال عذر فراموش نشود.

این در رابطه با اثر إجزاء.

سؤال وجواب: بحث در این است که واجب اضطراری امر داشته باشد. اما چیزی که اصلا امر ندارد می تواند مانع از استیفاء واجب بشود. اگر امر اضطراری دارد پس باید وافی به بعض ملاک باشد. اگر وافی به هیچ بخشی از ملاک نیست امر اضطراری پس ندارد.

سؤال وجواب: اگر ذات فعل مصلحت نداشته باشد و مصلحت فقط در امتثال امر مولا باشد، که ما مثال میزدیم می گفتیم ممکن است رمی جمرات در موسم حج اگر خدا نمی گفت که بروید ویک ستون را هفت بار سنگ بزنید، ما اگر می رفتیم این کار را می کردیم می گفتند اینها دیوانه اند و هیچ مصلحت هم استیفاء نمی کردیم. اما چون خدا گفته إرم الجمرة یوم العید خدا مصحلت را در امتثال امر خودش می بیند، می خواهد بنده درست کند که حتی وقتی گفتم به ستون هم برو هفت تا سنگ بزن رفتی زدی. احسنت. این می شود مصلحت در امتثال امر مولا. باز الکلام الکلام. مصلحت در امتثال امر اختیاری است؟ ممکن است صد درجه مصلحت در امتثال امر اختیاری استیفاء بشود، هفتاد درجه مصلحت در امتثال امر اضطراری استیفاء بشود. ممکن هم هست نه، در امتثال امر اضطراری هم همان صد درجه ملاک استیفاء بشود. الکلام الکلام.

اما اثر دوم: جواز بدار است وضعا.

یعنی اضطرار گاهی مستوعب است و گاهی غیر مستوعب. اضطرار مستوعب که هیچ، بحثی نداریم، اول وقت با آخر وقت یکی است. اگر اضطرار غیر مستوعب بود، من اول وقت نمی توانم نماز ایستاده بخوانم، آیا جائز است که نماز نشسته بخوانم با اینکه ساعت سه بعد از ظهر حالم خوب می شود؟

این تابع این است که ببینیم آیا استیفاء عمل اضطراری نسبت به ملاک واقع حتی در اضطرار غیر مستوعب هم هست، یا نه اصلا عمل اضطراری فقط در فرض اضطرار مستوعب وافی به ملاک واقع است.

اگر عمل اضطراری فقط در فرض اضطرار مستوعب وافی به ملاک واقع است، خب طبیعی است که این عمل اضطراری در اضطرار غیر مستوعب مجزی نیست، چون وافی به ملاک نیست. پس امر ندارد و از موضوع بحث خارج خواهد بود. ولی اگر در فرض اضطرار غیر مستوعب این عمل اضطراری در اول وقت وافی است به ملاک واقع، طبعا مجزی هم خواهد بود در سه فرض اول. در فرض چهارم که اصلا گفتیم علی أیّ حال مجزی نیست.

اثر سوم: آیا بدار تکلیفا جائز است یا نه؟

این بحث در جائی پیش می آید که اضطرار غیر مستوعب باشد. من اول قادر نیستم بر نماز ایستاده، اما وسط وقت قادر می شوم. اگر فرض اول یا فرض دوم باشد که فعل اضطراری وافی بود به ملاک ملزم واقع، طبیعی است که بدار تکلیفا جائز است. چرا؟ برای اینکه از دو حال خارج نیست: این نماز نشسته اول وقت در اضطرار غیر مستوعب یا مجزی است از واقع حسب الفرض الاول أو الثانی، خب بدار تکلیفا هم جائز است. چرا؟ برای اینکه وافی به ملاک ملزم واقع هست دیگر. و اگر مجزی نیست یعنی وافی به ملاک ملزم واقع نیست، پس آوردنش لغو است. اما کار حرامی نیست، اینطور نیست که بگویند چرا وقتی اضطرار غیر مستوعب داشتی نماز نشسته اول وقت خواندی. می گوئیم همچنین اعتراضی معنا ندارد به ما بکنند. چون از دو حال خارج نیست: یا این نماز نشسته اول وقت طبق فرض اول و دوم مجزی است یعنی وافی است به ملاک ملزم واقع، که مولا باید خیلی هم ممنون باشد از ما. ملاک ملزم واقع را استیفاء کردیم دیگر. اگر مجزی نیست وضعا و وافی به ملاک ملزم واقع نیست، خب کأنه هیچ کاری نکردیم. فرض کنید به قصد رجاء هم می خوانم که تشریع نباشد. خب آخر وقت همان خواسته مولا را می آورم.

اما در فرض سوم قضیه برعکس است. فرض سوم این بود که: نماز نشسته اول وقت در اضطرار غیر مستوعب، اگر وافی باشد به ملاک یعنی مجزی باشد، إجزائش از قبیل فرض ثالث است که بعض ملاک ملزم را استیفاء می کند، اما بعض دیگر از ملاک ملزم را مانع می شود که ما با نماز ایستاده آخر وقت استیفاء کنیم.

اینجا اگر وضعا جواز بدار باشد نتیجه اش می شود حرمت بدار تکلیفا. چرا؟ برای اینکه اگر بدار وضعا جائز باشد فرض این است که از قبیل فرض ثالث است دیگر، یعنی بخشی از ملاک ملزم را در نماز ایستاده نمی گذارد تحصیل کنیم. یعنی مفوت غرض ملزم مولا است. و تفویت غرض ملزم مولا جائز نیست تکلیفا.

البته نمی خواهیم بگوئیم که این نماز نشسته اول وقت حرام شرعی است. نه. ضد واجب است. ضد واجب حرام شرعی نیست. اما عقل شما را مستحق عقاب می بیند. مثل چی؟ مثل اینکه شما نذر کردید که نماز فریضه تان را به جماعت بخوانید. اذان صبح گفتند، بلند شدید نماز صبح اول وقت فرادی خواندید. گفتید حالا نذر کردیم کفاره اش را می دهیم. یکوقت صبر می کنی تا عاجز بشوی از نماز جماعت، آن نماز فرادی صحیح است کفاره حنث نذر هم باید بدهی. ربطی به هم ندارد. اما نه اگر با خود این نماز فرادی خواندن دیگر نمی توانی نماز فریضه ات را به جماعت بخوانی. چون نذر کرده بودی همان نماز فریضه اولی را به جماعت بخوانم. آن چیزی که موجب حنث نذر شد همین نماز فرادای شما است. مانحن فیه هم همینطور است. این نماز نشسته اول وقت هم طبق فرض ثالث اگر مجزی باشد از همین قبیل است. در مثال نذر، به شما می گویند نمازت صحیح است اما مستحق عقاب هم بر حنث نذر هستی. یعنی بعد از این نماز فرادی اگر بخواهی بروی نماز جماعت شرکت کنی فائده ندارد. چون حنث نذر کردی دیگر. نذرت این بود که همان نماز اول را به جماعت بخوانی. شما نماز اولی که الان داری به عنوان نماز صبح می خوانی فرادی خواندی.

اینجا یک اشکالی پیش می آید، وآن اشکال این است که چطور می شود که من یا این نماز نشسته در مثال اضطرار یا این نماز فرادی در مثال حنث نذر، چطور می شود که این نماز در عین حالی که مفوت غرض مولا است در عین حال صحیح باشد؟ عبادتی که می خواهد صحیح باشد شرطش این است که محبوب مولا باشد. مگر می شود سیلی زد به صورت پسر مولا و این بشود عبادت مولا؟ اینکه نمی شود. این نماز نشسته اول وقت مفوت غرض ملزم مولا است. یا آن نماز فرادی مفوت غرض مولا است و موجب حنث نذر است. در عین حالی که مفوت غرض مولا است مولا بگوید صحیح هم هست به عنوان عبادت.

این اشکالی است که مطرح می شود.

در جواب از این اشکال بعضی ها یک وجه عقلی ذکر کرده اند. گفته اند قبول داریم این نمازی که خواندید مفوت غرض مولا است، و این نماز مبغوض مولا است لکونه مفوتا للغرض. اما این مبغوض بودن این نماز نشسته اول وقت یا آن نماز فرادی در مثال حنث نذر این مبغوض بودن محال است موجب بطلان این نماز بشود. چرا؟ برای اینکه مبغوض بودن این نماز فرع بر این است که صحیح باشد. اگر این نماز نشسته اول وقت یا آن نماز فرادی در حنث نذر صحیح نباشد و باطل باشد که مفوت غرض مولا نیست. نماز باطل که مانع از نماز صحیح بعدی نیست.

پس باید این نماز نشسته اول وقت مثلا صحیح باشد تا بعد بشود مفوت غرض مولا در آن نماز اختیاری. تا بعد بشود مبغوض مولا. پس مبغوضیت فرع بر صحت شد. اگر بخواهد این مبغوضیت مستلزم بطلان بشود خلف است. چرا؟ برای اینکه اگر بخواهد این مبغوضیتی که در این نماز نشسته پیش آمده بخاطر اینکه مفوت ملاک ملزم مولا است این مبغوضیت باعث بشود که این نماز نشسته اول وقت باطل بشود، خب تا باطل شد دیگر مبغوض نیست. این می شود خلف. ولذا گفته اند هذه المبغوضیة لا تستتبع الفساد.

ولذا مولا در این مثال نماز نشسته اول وقت که طبق فرض ثالث مجزی هست، مولا می گوید چکار کنم بدم می آید اما نمی شود این مبغوضیت موجب بطلان این نماز می شود. در آن نماز فرادای در حنث نذر هم مولا می گوید بدم می آید از این نماز فرادی اما چکار کنم، اگر این مبغوضیت موجب فساد بشود وقتی فاسد شد دیگر بدم نمی آید.

مولا در این بحث عقلی گیر افتاده است. ببینیم چطور میشود از این بحث جواب داد.